

چند نکته درباره شیوه تصحیح دوبیتی‌های بابا طاهر

چنگیز مولائی (دانشگاه تبریز)

اغلب محققان اتفاق نظر دارند که شمار زیادی از دوبیتی‌های منسوب به باباطاهر در دوره‌های بعدی به مجموعه اشعار او راه یافته است. اما تشخیص این که کدام دوبیتی اصیل و کدام الحاقی است به سادگی میسر نیست. متأسفانه نسخه‌ای قدیم و معتبر و نزدیک به زمان حیات شاعر از این دوبیتی‌ها بر جای نمانده است که بتوان بر اساس آن تا حدودی سروده‌های اصیل را از ملحقات بعدی بازشناخت. کهن‌ترین دست‌نویسی که حالیه از اشعار باباطاهر در دست است نسخه موزه قونیه، مورخ ۸۴۸، است که استاد مجتبی مینوی رونوشتی از آن را در مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران منتشر کرده^۱ و بعدها استاد ادیب طوسی و دکتر مهرداد بهار به شرح و گزارش آن پرداخته‌اند.^۲ هرگاه این حدس مینورسکی محقق باشد که باباطاهر در عهد آل بویه و بستگان ایشان یعنی کاکویان زندگی می‌کرده است، از آن جا که این خاندان تا لشکرکشی ابراهیم ینال (سلجوقی) در سال ۴۳۵ در همدان فرمان‌روایی می‌کردند^۳، در این صورت، بین زمان حیات شاعر و تاریخ تحریر این نسخه تقریباً چهار قرن فاصله است. جنگی خطی به

۱) مجتبی مینوی، «از خزاین ترکیه»، مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، سال چهارم (۱۳۳۵)، شماره ۲، ص ۵۶-۵۸.

۲) ادیب طوسی، «فهلویات لری»، نشریه دانشکده ادبیات تبریز، سال دهم، (بهار ۱۳۳۷)، شماره اول، ص ۲-۸؛ مهرداد بهار، جستاری در فرهنگ ایران، تهران ۱۳۷۳، ص ۲۶۷-۲۸۰.

3) V. Minorsky, «Bābā-Ṭāhir», *Et*², Leiden 1979.

شماره ۹۰۰ در کتابخانه مجلس شورای ملی با عنوان «تذکره شعرا» یا «سفینه اشعار» محفوظ است که در قرن هشتم هجری نوشته شده و در آن اشعاری با عنوان «الفهلویات» و «النیریزیات» آمده است. برخی از محققان، از جمله مرحوم ادیب طوسی، بعضی از دوبیتی‌های این نسخه را، به لحاظ محتوای آنها، به احتمال از باباطاهر دانسته‌اند^۴، هر چند از حیث تاریخ بر نسخه قونیه مقدم است. این نسخه، چون کاتب اشاره‌ای به گوینده آنها نکرده است، نمی‌تواند چندان قابل اعتماد باشد، هر چند که با قید احتیاط در برخی موارد می‌توان از آن برای تکمیل نقیضه نسخه قونیه سود جست. نسخه قونیه نیز، به‌رغم قدمت نسبی آن بر سایر نسخ، فقط متضمن دو قطعه و هشت دوبیتی است که یکی از قطعه‌ها در سه بیت و دیگری در شش بیت است. مع هذا، همین مقدار اندک نیز از نظر زبان‌شناسی حاوی نکات بسیار مهمی است که می‌توان، با اتکای بدانها، پاره‌ای از خصایص دستوری و ویژگی‌های گویشی سراینده را تا اندازه‌ای تبیین کرد. از سوی دیگر، قراین موجود نشان می‌دهد که این نسخه کمتر از دیگر نسخ دستخوش تغییر و تصرف کاتبان شده و ابیات در آن به صورت اصیل یا حداقل نزدیک به اصل محفوظ مانده است. باقی نسخ به قرن دهم و پس از آن تعلق دارند و چون پرویز اذکایی، ضمن مقاله‌ای، همه این نسخه‌ها را، با ذکر تاریخ تحریر، فهرست کرده است^۵، بحث مجدد درباره آنها بی‌فایده می‌نماید. لذا، در گزارش حاضر، ضمن اشاره به دلایل تحریف و تصحیف فهلویات باباطاهر، به ذکر شواهد و قراینی از نسخه موزه قونیه می‌پردازم که می‌تواند در گزینش نهایی دوبیتی‌ها و شناسایی ترانه‌های اصیل از الحاقی به کار آید.

به نظر می‌رسد که وزن خاص این ترانه‌ها و اهتمام شعرای محلی به استعمال گونه‌های بومی لغات و دیگر مختصات گویشی از جمله اسباب تغییر و تحریف سرودهای محلی کهن به‌ویژه ترانه‌های باباطاهر بوده باشد. در حقیقت، ادبا این کیفیات ناآشنا را در شعر خلاف موازین فصاحت و بلاغت به شمار می‌آورده‌اند. می‌دانیم که دوبیتی‌های قدیم و اصیل علاوه بر وزن معمول و معروف مفاعیلن مفاعیلن فعولن (بحر هزج مسدس محذوف) بر وزن فاعلاتن (یا مفعولاتن) مفاعیلن فعولن نیز تقطیع می‌شده است. حتی شاعر در انتخاب افاعیل عروضی مختار بوده و می‌توانسته است در یک

۴) ادیب طوسی، همان، ص ۸.

۵) پرویز اذکایی، باباطاهرنامه، انتشارات توس، تهران ۱۳۷۵، ص ۱۴۵-۱۴۹.

دوبیتی مصراع‌ی بر وزن مفاعیلن مفاعیلن فعولن و مصراع‌ی دیگر بر وزن فاعلاتن مفاعیلن فعولن (بحر مشاکل مسدس محذوف) بگوید و این همان موردی است که شمس قیس رازی شعرای محلی یا فهلوی‌سرایان را به دلیل آن به خطا منسوب داشته است. به گمان شمس قیس، سرایندگان این دوبیتی‌ها، با کاربرد رکن فاعلاتن (یا مفعولاتن) به جای مفاعیلن، اجزای چند بحر را به هم آمیخته و از قوانین مسلم عروض عدول کرده‌اند.^۶ در دوره‌های بعدی نیز، ارباب ذوق، به جای آن که حداقل همانند شمس قیس وجوه اختلاف اوزان فهلویات را با شعر عروضی فارسی باز نمایند، چون این دوبیتی‌ها را مطابق با معیارهای عروضی و اصول بلاغی مقبول خود نمی‌دیدند، همه‌جا، با تغییر و تصرف در اجزا، هم اوزان آنها را با بحر هزج مسدس محذوف منطبق ساختند و هم زبان این دوبیتی‌ها را، که به گویشی محلی و طبعاً دارای مختصات دستوری خاص خود بوده است، تغییر دادند و به زبان فارسی نزدیک‌تر کردند. بدین سان، در غالب اشعاری که از نوع فهلویات قدیم به شمار می‌آیند، ضمن این که لغات فارسی جانشین انبوهی از واژه‌های گویشی شده، ساختمان دستوری عبارات نیز کاملاً دگرگون گشته و به شکل و هیئتی جدید درآمده است. به عنوان مثال، یک دوبیتی از گویش اهالی «زنگان و همدان» در المعجم نقل شده است که هر چهار مصراع آن بر وزن فاعلاتن مفاعیلن فعولن، همان وزنی که مورد ایراد شمس قیس بوده، تقطیع می‌شود؛ این دوبیتی چنین است:

ار کری مون خواری اج که ترسی ور کشی مون ساری (؟) اج که ترسی
از نیمه دلی نترسم اج کیچ ای گهان دل ته داری اج که ترسی^۷

این دوبیتی امروز هم معروف است و در اغلب نسخه‌های چاپی دیوان باباطاهر به چشم می‌خورد، با این تفاوت که به جای گونه‌های گویشی، لغات پارسی جای گرفته و مهم‌تر از همه، با تقدیم و تأخیر اجزای کلام، وزن آن دقیقاً با بحر هزج مسدس محذوف منطبق گشته است:

گشتیمان گر به‌زاری از که ترسی برونی گر به خواری از که ترسی
به این نیمه دل از کس مو نترسم دو عالم دل ته داری از که ترسی

۶) شمس‌الدین محمد بن قیس الرازی، المعجم فی معاییر اشعار العجم، تصحیح مدرس رضوی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران ۱۳۳۶، ص ۱۰۵، ۱۷۳-۱۷۴.
۷) همان، ص ۱۰۷.

و یا، در جنگ خطی مورخ ۱۲۳۶ متعلق به کتابخانه ملی تبریز، ترانه‌ای به صورت زیر دیده می‌شود:

دلم از دست تو دایم غمین بی سرینم خشت و پایینم (؟) زمین بی
جرم این که پی تو دوست دارم که هر که ته دوست داری حالش این بی

در این دوبیتی، هر دو مصراع بیت اول به بحر هزج مسدس محذوف و مصراع‌های بیت دوم به بحر مشاکل مسدس محذوف است؛ اما، بعدها، کاتب دیگری که این نسخه را در اختیار داشته و اتفاقاً چند دوبیتی دیگر نیز در حاشیه به این مجموعه افزوده است، احتمالاً تحت تأثیر تعالیم عروضیون، التقاط اجزای چند بحر را با هم ناصواب انگاشته و، برای رفع عیوب عروضی آن، با خطی ریزتر و مجزا از خط متن، ابیات را به صورت زیر تصحیح کرده است:

دلم از دست تو دایم غمینه به بالین خستم و بستر زمینه
همین جرم که من ته دوست دارم هر کت دوست داره حالش اینه

مورد دیگری که باید یادآوری کرد ضرورت تبیین و توجیه مختصات صرفی و نحوی و ویژگی‌های صوتی اشعار باباطاهر در تشخیص و بازشناسی گونه‌های اصلی این سرودها و تفکیک آن از دوبیتی‌های الحاقی است. بدیهی است که دوبیتی‌های موجود به صورت کنونی خود در نسخ چاپی، به علت تغییرات و دگرگونی‌هایی که در طول زمان یافته‌اند، هرگز برای این منظور مناسب نمی‌نمایند. به گمان نگارنده، برای حصول این مقصود تا حدودی می‌توان از همان نسخه خطی قونیه سود جست. بارزترین خصیصه نحوی که از بررسی این نسخه عاید پژوهنده می‌شود مشاهده کاربرد فعل ماضی متعدی در این دوبیتی‌هاست که پیشینه آن را در زبان‌های ایرانی میانه غربی باز می‌یابیم. توضیح این که در زبان‌های ایرانی میانه غربی، یعنی پهلوی اشکانی و فارسی میانه (پهلوی ساسانی) دو نوع فعل ماضی با دو ساخت کاملاً متفاوت وجود دارد. یکی فعل ماضی لازم که از بن ماضی با صورت‌های گوناگون مضارع اخباری فعلِ h- «بودن» ساخته می‌شود (تنها مورد استثنا سوم شخص مفرد است که در آن نیازی به استفاده از فعل «بودن» نیست)، مانند

| مفرد | جمع |
|---------------------------------------|----------------------------------|
| اول شخص būd hēm | (پهلوی اشکانی: hēmād : būd hēm) |
| دوم شخص būd hē (ē : پهلوی اشکانی) | būd hēd |
| سوم شخص būd ø | (پهلوی اشکانی: ahēnd : būd hēnd) |

و دیگری فعل ماضی متعدی است. این نوع فعل ماضی به کمک عامل (agent) و بُن ماضی ساخته می شود. بُن ماضی، بدون آن که تغییری یابد، به صورتی واحد برای هر سه شخص و هر دو شمار به کار می رود و شخص فعل نه از روی شناسه های افعال بلکه از روی فاعل منطقی مشخص می گردد؛ مانند

| مفرد | جمع |
|--------------------------|--------------------|
| اول شخص man zad | amā zad |
| دوم شخص tō zad | ašmā zad |
| سوم شخص ōy / awē zad | ōyšān / awēšān zad |

اگر جمله دارای مفعول صریح باشد، خواه این مفعول در جمله ذکر شود خواه مستتر باشد، پس از بُن ماضی صیغه ای از فعل مضارع از ریشه h- می آید که این صیغه از لحاظ شخص و شمار با مفعول جمله مطابقت می کند نه با فاعل؛ مانند

tō mardān dīd hēnd «مردان به وسیله تو دیده شدند = تو مردان را دیدی». در این جمله، tō (ضمیر دوم شخص مفرد: «تو») فاعل منطقی یا عامل جمله، mardān «مردان» فاعل دستوری و مفعول منطقی جمله، dīd hēnd فعل ماضی متعدی، است که با مفعول جمله یعنی mardān مطابقت کرده و به صیغه جمع آمده است.^۸

نکته قابل توجه این که ساخت فعل ماضی متعدی دوره میانه، هر چند به فارسی دری نرسیده است، با همان کیفیت و ویژگی خاصی که در متون بازمانده از زبان های ایرانی

۸) درباره ساخت ماضی متعدی در زبان های ایرانی میانه غربی ←

C. SALEMANN, «Mittelpersisch», in *Grundriss der iranischen Philologie*, B. I, Strassburg, 1895-1901, p. 314; C. J. BRUNNER, *A Syntax of Western Middle Iranian*, Caravan Books, Delmar, New York 1977, pp. 180-182;

ژاله آموزگار - احمد تفضلی، زبان پهلوی، ادبیات و دستور آن، انتشارات معین، تهران ۱۳۷۳، ص ۶۶-۶۷؛ محسن ابوالقاسمی، دستور تاریخی زبان فارسی، انتشارات سمت، تهران ۱۳۷۵، ص ۱۷۳؛ همو، راهنمای زبان های باستانی ایران، ج ۲، انتشارات سمت، تهران ۱۳۷۶، ص ۵۴.

میانۀ غربی دارد، در نسخه موزه قونیه نیز دیده می‌شود و حتی با اطمینان می‌توان گفت که، در ۲۵ بیت مذکور در این نسخه، هر جا که فعل ماضی متعدی به کار رفته است یک مورد استثنایی که خلاف این قاعده باشد به چشم نمی‌خورد. مثلاً، در دوبیتی زیر

یا کِم دُر ی هَنی دَرِیَه نَبُد یار یا کِم خور دید گهان پیدا نَبُد یار
مَن اژ لَن رُو بدامان ته زد دست ده گردونت پر و پایی نَبُد یار^۹

فعل ماضی متعدی در عبارات زیر دیده می‌شود:

— کِم دُر دی: «به وسیله من دُر دیده شد = دُر را دیدم»، («کِم» مرکب از «که» حرف ربط + م ضمیر متصل اول شخص مفرد، فاعل منطقی؛ «دُر» مفعول منطقی و فاعل دستوری؛ «دی = dī [مخفف «دید»]: فعل ماضی متعدی اول شخص مفرد. چون مفعول منطقی جمله، یعنی «دُر»، اسم مفرد است، دقیقاً همانند زبان‌های ایرانی میانه غربی، فعل بدون شناسه استعمال شده است).

— کِم خور دید: «به وسیله من خورشید دیده شد = خورشید را دیدم»
(قس کم دُر دی)

— من... زد دست: «به وسیله من دست زده شد = دست زدم»
(قس عبارت‌های پیشین).

یا، در مصراع خویش و بیگانگان سنگم زد ای یار، با آن که فاعل جمله جمع است و می‌بایست فعل نیز به صیغه جمع بیاید، مطابق همان قاعده‌ای که پیش از این ذکر شد، فعل جمله بدون شناسه به کار رفته است.

یکی دیگر از مختصات بارز نحوی کاربرد ضمائر فاعلی و غیر فاعلی اول شخص مفرد در این ترانه‌هاست. در زبان‌های ایرانی میانه غربی نیز، ضمیر اول شخص به دو صورت فاعلی و غیر فاعلی در جمله ظاهر می‌شد. در حالت فاعلی، از گونه az (قس اوستایی az əm) و یا an و در حالت غیر فاعلی از man (قس man ā حالت اضافی مفرد

۹) معنی این دو بیتی چنین است:

«هنگامی که دُر را دیدم هنوز دریا نبود، ای یار

هنگامی که خورشید را دیدم جهان پیدانمود، ای یار

من از آن روز به دامان تو دست زدم (= دست به دامان تو شدم)

(که) در گردون تو پر و پایی نبود، ای یار.»

← مهرداد بهار، همان، ص ۲۷۱.

در زبان‌های اوستایی و فارسی باستان) استفاده می‌شد. البته، در آثار متأخر پهلوی ساسانی، ضمیر غیر فاعلی man به تدریج جانشین az یا an شده و در فارسی دری کاربرد آن به کلی منسوخ گردیده است.

مثال برای کاربرد حالت فاعلی ضمیر اول شخص «از = az» در دوبیتی‌های باباطاهر:

(از (= az) آن اسپیده بازم همدانی ای تنهایی کرم نچیروانی)

(جرم اینه که از (= az) ته دوست دارم نه خونم کرد و نم راهی زد ای یار)

مثال برای کاربرد ضمیر غیر فاعلی «من = man»:

(فنا می‌نشه این ود که من کرد به من هم آن کرن هرود که من کرد)

(آنکین اذ آفری گردن گردان لئس اذ سات من انداجه ور کرد.)

از نمونه‌های درخور توجه در زمینه خصوصیات آوایی و ساخت و شکل واژه در دوبیتی‌های نسخه قونیه می‌توان به کاربرد بن مضارع «هرز (= hirz-))» به جای «هل-» (بُن مضارع از «هشتن»)، بُن مضارع «گر- (= kar-))» به جای «گن» و بن ماضی «درد» (احتمالاً dird یا derd) به جای «داشت» در فارسی دری اشاره کرد. قوانین آوایی حاکم بر این واژه‌ها تابع همان قوانینی است که پهلوی اشکانی را از فارسی میانه جدا می‌سازد. باید خاطر نشان ساخت که بُن‌های مضارع «هل-» و «هرز-»، هر دو، از یک ریشه‌اند. اصل این ریشه در ایرانی باستان harz- * به معنی «رهاکردن» بوده است. از این ریشه، در زبان اوستایی، بُن مضارع harza- و در فارسی باستان بُن مضارع harda- ساخته شده است (واج z در ریشه مأخوذ از صوت هندواروپایی ḡ است که در فارسی باستان به d تبدیل می‌شود¹⁰). گونه فارسی باستان با تبدیل rd به l در فارسی میانه hil و در فارسی دری «هل-» شده است. از سوی دیگر، بُن مضارع harza- در زبان اوستایی، با اسقاط مصوت ماده ساز a، در پهلوی اشکانی به صورت hirz¹¹ و در گویش همدانی به صورت

10) R. G. KENT, *Old Persian, Grammar, Texts, Lexicon*, New Haven 1953, p. 33.

11) Cf. W. B. HENNING, *Das Verbum des Mittelpersischen der Turfanfragmente* Zll, 1933, p. 169.

«هرز-» باقی مانده است. هم‌چنین اصل بُن‌های مضارع «کر-» در گویش همدانی و «کن-» در فارسی دری به ریشه‌ای واحد می‌رسد. «کن-» در فارسی دری از گونه kun- در فارسی میانه و آن‌هم از kunav(a)- در فارسی باستان > ایرانی باستان (*kṛnav-) مشتق است در حالی که بُن مضارع «کر-» در گویش همدانی را می‌توان با بُن مضارع kar- در پهلوی اشکانی و -kərə- از ریشه kar- در زبان اوستایی مقایسه کرد. هم‌چنین «درد» در دوبیتی‌های باباطاهر احتمالاً از dird در پهلوی اشکانی، مأخوذ از *dṛta در ایرانی باستان (قس اوستایی -dərōta- صفت مفعولی از ریشه dar- «داشتن») مشتق است. اما «داشت» در فارسی دری بازمانده بُن ماضی dāšt در فارسی میانه است که از ریشه dar- به قیاس با -kār- و -kāšt ساخته شده است.^{۱۲}

در نسخه موزة قونیه همه جا حرف اضافه «از» به صورت «اژ» ضبط شده است و این نمودار یکی دیگر از تحولات آوایی است که زبان‌ها و لهجه‌های شمال غربی را از دسته جنوب غربی متمایز می‌کند. زیرا، چنان که می‌دانیم، صامت ȝ میانی ایرانی باستان در فارسی میانه به z و در پهلوی اشکانی به ž تبدیل می‌شود. بنابراین، گونه کهن hačā (در متون اوستایی و فارسی باستان) در فارسی میانه به az و در پهلوی اشکانی به až تبدیل شده و گونه اخیر در گویش همدانی قدیم به صورت «اژ» باقی مانده است. بر همین اساس، می‌توان احتمال داد که واج «ج» در واژه‌هایی مانند «روح، سوج، واج» در دوبیتی‌های باباطاهر معرف صوت ž است و واژه‌های مذکور sōž, rōž, و wāž تلفظ می‌شده‌اند.

با توجه به همه مواردی که معروض افتاد، اکنون می‌توان طرح اصلی دوبیتی‌های باباطاهر را تا حدودی ترسیم و پاره‌ای احکام کلی در خصوص آنها بیان کرد. در این دوبیتی‌ها، قواعد و قوانین عروض، آن‌چنان که شمس قیس تجویز کرده و عدول از آنها را خطایی فاحش به شمار آورده است، همه جا مصداق ندارد. نباید فراموش کرد که، به قول استاد خانلری، وزن شعر تابع ذوق و ذوق تابع عادت است و قواعد وزن حکم ازلی نیست که تخلف از آن جایز نباشد؛ بلکه این قواعد را از عرف و عادت استنباط باید کرد. بنابراین هر چه ذوق اکثریت گروهی آن را می‌پسندد درست است و خود قانون است و نسبت خطا دادن بدان

۱۲) محسن ابوالقاسمی، ماده‌های فعل‌های فارسی دری، انتشارات ققنوس، تهران ۱۳۷۳، ص ۵۲.

خطاست^{۱۳}. بنابراین، همواره باید اختلافات موجود بین اوزان فهلویات قدیم و شعر عروضی فارسی را به یاد داشت و از اعمال ذوق و سلیقه در منطبق ساختن وزن این سرودها با بحری که شمس قیس صحیحش دانسته است پرهیز کرد.

در این دوبیتی‌ها، بنابر آنچه در نسخه قونیه آمده، ساخت فعل ماضی متعدی، تقریباً با همان کیفیتی که در متون بازمانده از زبان‌های ایرانی میانه غربی دیده می‌شود، حفظ شده است. بنابراین، دوبیتی‌هایی که در آنها فعل ماضی مطابق دستور زبان فارسی دری صرف شده است و در آنها ساخت فعل ماضی متعدی به چشم نمی‌خورد یا از باباطاهر نیستند و یا چنان دستخوش تغییر و تصرف کاتبان قرار گرفته‌اند که سیمای اصلی خود را از دست داده‌اند، و از آنجا که نسخه قونیه تنها جزء ناچیزی از اشعار شاعر را شامل می‌شود و غیر از آن نسخه کهن دیگری در دست نیست که بتوان با اتکا بدان صورت اصلی آنها را مشخص کرد، لذا بالاجبار چنین دوبیتی‌ها را باید دوبیتی‌های مشکوک تلقی کرد.

با توجه به این که کاربرد ضمایر فاعلی و غیر فاعلی اول شخص مفرد یعنی «از» و «من» در نسخه قونیه محرز است، لذا با اطمینان می‌توان، در مواردی که ضمیر اول شخص مفرد در حالت فاعلی است، لغت «از» و، در مواردی که این ضمیر در حالت غیر فاعلی است، لفظ «من» را جانشین گونه‌های دیگر ساخت.

به هنگام تصحیح و تنقیح این دوبیتی‌ها از اعمال روش «ترجیح ساده بر دشوار» که خلاف اصل مهم *letio difficilior* (ترجیح نامأنوس بر مأنوس) در تصحیح متون قدیمی است، باید به شدت اجتناب کرد و همیشه باید در نظر داشت که میل و اشتیاق صاحبان ذوق پیوسته بر آن بوده است که گونه‌های قدیمی و کهن، که فهمشان مشکل و یا کاربردشان در آثار ادبی خلاف فصاحت می‌نماید، به صورتی درآید که منطبق با هنجارها و معیارهای مقبول بلاغی باشد. لذا، احتمال این که گونه‌هایی نظیر «کرم» (karem) یا «واجم» (wājam) شاید wāzam در دوره‌های بعدی به «کنم» و «گویم» بدل شده باشد بیشتر است؛ در حالی که عکس این قضیه یعنی تبدیل و یا به عبارتی تصحیف صورت‌های شناخته شده «کنم» و «گویم» به «کرم» و «واجم» تقریباً غیر ممکن است.

۱۳) پرویز ناتل خانلری، وزن شعر فارسی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۶۷، ص ۶۶.

هم‌چنان که پیش‌تر یادآوری شد، در این گزارش تنها به ذکر استنباطاتی از نسخه قونیه پرداخته‌ام که جنبه زبان‌شناختی دارد و می‌تواند در حل معضلات و مشکلات زبانی دوبیتی‌های باباطاهر پژوهندگان را به کار آید. به عبارت دیگر، تمهید مقدمه‌ای کردم برای تصحیح مجدد دوبیتی‌هایی که از بدو پیدایش خود تا به حال از هیچ‌گونه تغییر و تحریف و تصحیف و دستکاری برکنار نمانده‌اند. با این همه، نگارنده بر این باور است که این مقولات به تنهایی برای ارائه متنی منقح از دوبیتی‌های باباطاهر کفایت نمی‌کند؛ بلکه آشنایی با طرز فکر، دیدگاه و اندیشه شاعر و نظایر آن در تصحیح این سرودها و تشخیص دوبیتی‌های مشکوک و الحاقی حایز اهمیت خاص است. لیکن، در این باب، باید از ارباب فضل کسی که بر موضوعاتی از این دست اشراف کامل دارد تحقیق کند و رأی دهد.

□

